

تأثیر تغذیه سیلاژ خارشتر با خرماي ضایعاتی بر قابلیت هضم، تخمیر، جمعیت پروتوزوایی و سنتز پروتئین میکروبی در گوسفند

خدیجه کرشاهی^۱، امید دبیانی^{۲*}، رضا طهماسبی^۳ و امین خضری^۴

۱، ۲، ۳ و ۴. دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشیار و استادیاران، بخش مهندسی علوم دامی، دانشگاه شهید باهنر کرمان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۲۱ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۶/۱)

چکیده

آزمایش به منظور بررسی تأثیر تغذیه سیلاژ خارشتر با خرماي ضایعاتی بر ابقای نیتروژن، تخمیر و سنتز پروتئین میکروبی در گوسفند انجام شد. برای تهیه سیلاژ، ۱۰۰ کیلوگرم خارشتر با ۲۰ کیلوگرم خرما ۴۵ روز سیلو گردید. جیره‌های آزمایشی دارای ۰، ۷، ۱۴ و ۲۱ درصد سیلاژ خارشتر با خرماي ضایعاتی بودند. از ۴ رأس گوسفند نر در قالب طرح چرخشی در ۴ دوره ۲۱ روزه استفاده گردید. سیلوکردن خارشتر با خرماي ضایعاتی سبب افزایش پروتئین خام و چربی سیلاژ شد ($P < 0/05$). قابلیت هضم ظاهری پروتئین خام جیره‌های آزمایشی با افزودن سیلاژ خارشتر دارای خرماي ضایعاتی کاهش یافت ($P < 0/05$). مصرف نیتروژن، نیتروژن هضم و ابقاشده در گوسفندان تغذیه‌شده با جیره دارای ۲۱ درصد سیلاژ خارشتر بیشترین مقدار بود ($P < 0/05$). با افزایش سطح سیلاژ خارشتر در جیره‌ها آلانتوئین دفعی و میزان نیتروژن و سنتز پروتئین میکروبی به صورت خطی افزایش یافت ($P < 0/05$). بیشترین جمعیت کل پروتوزوآ و گونه‌های انتودینیوم در مایع شکمبه با ۲۱ درصد سیلاژ خارشتر مشاهده شد ($P < 0/05$). بنابراین با توجه به بهبود تعادل نیتروژن و افزایش پروتئین میکروبی با تغذیه ۲۱ درصد سیلاژ خارشتر با خرماي ضایعاتی، می‌توان بدون تأثیر منفی بر عملکرد حیوانات از آن در جیره دام‌ها استفاده کرد.

واژه‌های کلیدی: ابقای نیتروژن، سنتز پروتئین میکروبی، سیلاژ خارشتر با خرماي ضایعاتی و مشتقات پورینی.

مقدمه

منابع علوفه‌ای مرغوب و قیمت زیاد مواد خوراکی متداول، شناسایی منابع محلی خوراک دام و استفاده صحیح از بقایای کشاورزی در تغذیه دام ضروری است. در این راستا گونه‌های گیاهی مقاوم به خشکی مانند خارشتر که در بسیاری از مناطق کشور رشد می‌کنند، اهمیت بیشتری دارند.

جنس خارشتر (*Alhagi*) متعلق به تیره بزرگ *Leguminosae*، زیرتیره *PaPilionoideae* و خانواده پروانه‌آساها *PaPilionaceae* و از بقولات است

ازدیاد روزافزون جمعیت و کوشش برای فراهم کردن احتیاجات غذایی نسل آینده الزاماً تلاش پی‌گیری را در زمینه‌های مختلف کشاورزی، دامپروری و علوم وابسته ایجاب می‌کند (Akbari, 1997). با توجه به سهم ۶۰ تا ۷۰ درصدی تغذیه در هزینه‌های جاری پرورش دام، استفاده از پس‌مانده‌ها، مواد خوراکی جدید و ارزان قیمت برای تهیه جیره‌های غذایی متعادل و اقتصادی لازم است. در ایران به دلیل محدودیت بارندگی و کمبود

ترکیبات شیمیایی ارزشمند برای تغذیه نشخوارکنندگان به‌ویژه گوسفند مناطق خشک و نیمه‌خشک، به‌صورت جایگزین کاه گندم و یونجه خشک می‌تواند نیازهای نگهداری، آبستنی و شیرآوری دام‌های داشتی نظیر گوسفند و بز را تأمین کند و با توجه به بالابودن مواد لیگنوسلولزی در جیره‌های حاوی خارشتر می‌تواند به عنوان جایگزین بخش علوفه‌ای جیره در نظر گرفته شود. با وجود اهمیت گیاه خارشتر از نظر تغذیه دام، اطلاعات منتشرشده درباره ارزش غذایی این علوفه بسیار محدود است (Ziaei, 2010).

با توجه به وجود مقدار شایان توجهی خارشتر و خرما ضایعاتی در کشور و نیز ضرورت بهبود شرایط سیلوسازی و ارزش تغذیه‌ای خارشتر، از خرما ضایعاتی در تهیه سیلاژ خارشتر استفاده شد و سیلاژ تهیه‌شده به‌عنوان بخشی از جیره گوسفند جایگزین بخش علوفه‌ای شد. در آزمایشی، Bayatizade (2011) خرما ضایعاتی را در چهار سطح صفر، ۱۰، ۲۰ و ۳۰ درصد در جیره گوسفندان کرمانی مطالعه و گزارش کرد که با افزایش سطح خرما ضایعاتی در جیره، میزان تولید پروتئین میکروبی شکمبه در گوسفندان افزایش یافت که دلیل آن را احتمالاً افزایش مقدار کربوهیدرات‌های سهل‌الهضم در جیره‌های با سطوح بالاتر خرما ضایعاتی برای میکروارگانیسم‌های شکمبه و همزمان‌سازی فراهمی انرژی و پروتئین در شکمبه دانست. طی آزمایشی Gomese *et al.* (1994) گزارش کردند که استفاده از کربوهیدرات‌های سریع‌التخمیر تولید پروتئین میکروبی را افزایش داد. آن‌ها برآورد کردند که ۴۰ تا ۸۰ درصد از کل جریان نیتروژن ورودی به روده کوچک پروتئین میکروبی بوده و باقی‌مانده پروتئین تجزیه‌ناپذیر و پروتئین اندوژنوسی است. نیتروژن میکروبی تأمین‌کننده اصلی پروتئین مورد نیاز نشخوارکنندگان است. اندازه‌گیری پروتئین میکروبی و نیتروژن آمونیاکی در شکمبه می‌تواند وضعیت متابولیسم نیتروژن در شکمبه را هنگام مصرف سیلاژ خارشتر با خرما ضایعاتی نشان دهد. بنابراین هدف از این تحقیق، بررسی تأثیر تغذیه سیلاژ خارشتر با خرما ضایعاتی بر قابلیت هضم ظاهری برخی مواد مغذی، تخمیر شکمبه، مصرف و ابقای نیتروژن و تولید پروتئین میکروبی بود.

(Bashtani *et al.*, 2005). این گیاهان چندساله ساقه‌های منشعب خاردار و برگ‌های ساده و کامل دارند. گیاه خارشتر در تمام نقاط ایران از جمله استان‌های سمنان، خراسان، آذربایجان، سیستان و بلوچستان، هرمزگان، کرمان، یزد و خوزستان پراکنده است. ریشه این گیاه عمیق است و به ۵ تا ۶ متر هم می‌رسد و از این رو در مقابل کم‌آبی مقاوم است. خارشتر گیاهی است مقاوم به سرما و در ارتفاع ۴۰۰ متری از سطح دریا مشاهده شده است. بهترین زمان تولید و برداشت علوفه خارشتر در زمان گل‌دهی و بذردهی است (Bashtani *et al.*, 2005).

نگهداری علوفه فاکتوری کلیدی در تغذیه دام است زیرا کمبود خوراک را طی فصول خشک جبران می‌کند. یکی از راه‌های نگهداری سیلوکردن است (Limaa *et al.*, 2011). افزودن بعضی مواد به علوفه سبب بهبود تخمیر در سیلو و افزایش خوش‌خوراکی مواد سیلویی و ماده خشک مصرفی می‌شود. این تأثیرات ناشی از کاهش فیبر، افزایش قابلیت هضم ماده خشک است (Harrison & Blauwiekel, 1994). امکان سیلوکردن علف خارشتر با استفاده از مواد افزودنی وجود دارد که سبب بهبود تخمیر در سیلو و افزایش خوش‌خوراکی می‌شود. از جمله این افزودنی‌ها خرما ضایعاتی است و هدف از افزودن آن بهبود تخمیر و افزایش خوش‌خوراکی سیلاژ خارشتر است. سالانه مقدار زیادی خرما ضایعاتی حاصل می‌شود که می‌توان از آن در تغذیه دام استفاده کرد. خرما دارای پروتئین خام (۴ درصد)، چربی (۰/۳ درصد)، مواد معدنی (۳/۱۸ درصد) و همچنین سدیم، پتاسیم، فسفر، مس، آهن، منیزیم و کلسیم و ویتامین‌های B₁، B₂، A و C است (Bayatizade, 2011). در یک آزمایش هضمی، Ziaei (2010) از سیلاژ خارشتر با سه سطح ۵، ۱۰ و ۱۵ درصد خرما غیر خوراکی به عنوان تنها جزء جیره در تغذیه گوسفند استفاده و مصرف ماده خشک و ضرایب هضمی ماده خشک، ماده آلی، پروتئین خام و کلسیم سیلاژ خارشتر را ارزیابی و گزارش کرد. سیلاژ خارشتر حاوی ۱۵ درصد خرما می‌تواند به عنوان یک ماده خوراکی با کیفیت خوب و ارزان‌قیمت در زمان کمبود علوفه استفاده شود. در پژوهشی Bashtani *et al.* (2005) گزارش کردند خارشتر با داشتن مواد مغذی و

مواد و روش‌ها

حدود ۳۰۰ کیلوگرم خارشتر و ۶۰ کیلوگرم خرما ضایعاتی مضافی با نام علمی *Phoenix lifera dactyl* از خانواده *Palmaceae* از شهرستان جیرفت جمع‌آوری و به نسبت ۱۰۰ کیلوگرم خارشتر با ۲۰ کیلوگرم خرما مضافی (نسبت ۱۶ درصد خرما) بدون هسته با هم مخلوط و ۴۵ روز در سطل‌های پلاستیکی مناسب سیلو شد. پس از این مدت، در سطل‌ها باز و برای تعیین ترکیب شیمیایی، pH و انرژی متابولیسمی سیلاژ نمونه‌برداری صورت گرفت. ماده خشک، ماده آلی، خاکستر، چربی خام، فیبر خام و پروتئین خام سیلاژ خارشتر با خرما ضایعاتی در پنج تکرار با روش‌های استاندارد (AOAC, 2005) تعیین شد و الیاف نامحلول در شوینده خنثی (NDF) و اسیدی (ADF) نمونه‌ها با استفاده از محلول‌های شوینده اسیدی و خنثی اندازه‌گیری شد (Van Soest, 1994). pH با دستگاه pH متر (Elmetron مدل CP۱۰۳، لهستان) و Fleig-point از معادله زیر محاسبه شدند (Denek & Can, 2006):

$$\text{Fleig point} = 220 + (2 \times \text{DM} - 15) - (40 \times \text{pH})$$

Fleig-point یک ابزار مناسب برای بیان کیفیت سیلو است. ارزش بیشتر از ۱۰۰ نشان‌دهنده کیفیت بسیار خوب، ۸۰-۶۰ خوب، ۶۰-۵۵ متوسط، ۴۰-۲۵ رضایت‌بخش و کمتر از ۲۰ نگران‌کننده است (Denek & Can, 2006).

انرژی متابولیسمی سیلاژ خارشتر از معادله زیر محاسبه شد (Ohshima et al., 1995):

$$= (\text{کیلوکالری در کیلوگرم}) \text{ انرژی متابولیسمی} + (\text{چربی خام} \times 8/5) + (\text{پروتئین خام} \times 3/5) \times 10 + (\text{عصاره عاری از نیتروژن} \times 3/5)$$

برای به‌دست‌آوردن میزان ضایعات در طول سیلوکردن از فرمول زیر استفاده شد (Alibabaei et al., 2011).

= ضایعات سیلاژ

$$100 - \left[100 \times \left(\frac{\text{Ash in}}{\text{Ash out}} \right) \times \frac{\text{DM Out}}{\text{DM In}} \right]$$

در این معادله، Ash In = خاکستر مواد در شروع سیلو کردن، Ash Out = خاکستر سیلاژ در انتهای دوره سیلو کردن، DM In = ماده خشک مواد در شروع سیلوکردن و DM Out = ماده خشک سیلاژ در انتهای سیلوکردن است.

برای ارزشیابی حسی سیلاژ خارشتر با خرما ضایعاتی، ترکیبات علوفه پیش از سیلوکردن و پس از باز کردن در سیلو تعیین و با یکدیگر مقایسه شد. از روی اتلاف کلی و اتلاف هر یک از ترکیبات می‌توان ارزش حقیقی مواد سیلویی را تعیین کرد. عملاً ارزشیابی مواد سیلویی به دو روش ظاهری (فیزیکی) و آزمایشگاهی (شیمیایی) صورت می‌گیرد. ارزشیابی ظاهری به ارزشیابی حسی نیز معروف است و از روی بوی مواد سیلویی و وضع مواد سیلوشده در لمس و رنگ آن صورت می‌گیرد (Farhomand, 2002). مهم‌ترین موضوع مواد، بوی سیلویی است که در آن وجود اسید بوتیریک و اسید استیک (بوی سوختگی) حس می‌شود. در این ارزشیابی نمره ۲۰ بسیار خوب، ۲۰-۱۸ خوب، ۱۷-۱۴ قابل قبول، ۱۳-۱۰ غیرقابل قبول، ۹-۵ غیرقابل مصرف و ۴-۰ از بین رفته است که این نمره از جمع‌بندی نمرات رنگ، بو و ساختمان سیلو در لمس به دست می‌آید (Farhomand, 2002).

پس از تعیین ترکیب شیمیایی، سیلاژ خارشتر در جیره‌های آزمایشی استفاده شد. جیره‌های آزمایشی شامل: ۱. جیره شاهد (بدون سیلاژ خارشتر)؛ ۲. جیره دارای ۷ درصد سیلاژ خارشتر؛ ۳. جیره دارای ۱۴ درصد سیلاژ خارشتر و ۴. جیره دارای ۲۱ درصد سیلاژ خارشتر بود (جدول ۱). جیره‌ها دارای انرژی و پروتئین خام یکسانی بودند.

از چهار رأس گوسفند نر کرمانی با میانگین وزنی 42 ± 2 کیلوگرم در قالب طرح چرخشی در چهار دوره ۲۱ روزه استفاده شد. نمونه‌گیری از مایع شکمبه در روز آخر هر دوره و در زمان‌های پیش از مصرف خوراک (صفر) و در ۲، ۴، ۶ و ۸ ساعت پس از مصرف خوراک با استفاده از لوله معدی صورت گرفت. بلافاصله پس از نمونه‌گیری، pH مایع شکمبه با pH متر دیجیتال (Elmetron مدل CP۱۰۳، لهستان) اندازه‌گیری شد. پس از آن نمونه‌ها با پارچه کتان چهار لایه صاف شد و برای تعیین نیتروژن آمونیاکی، ۵ میلی‌لیتر از مایع شکمبه با ۰/۲ میلی‌لیتر اسید سولفوریک مرک ۵۰ درصد مخلوط گردید و تا زمان تجزیه آزمایشگاهی در فریزر با دمای ۲۰- درجه سانتی‌گراد نگهداری شد (Broderick & Kang, 1980).

جدول ۱. اجزا و ترکیب شیمیایی جیره‌های آزمایشی (براساس ماده خشک)

مقدار سیلاژ خارشتر و خرمای ضایعاتی در جیره (درصد)				اجزا (درصد)
۲۱	۱۴	۷	۰	
۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	علوفه خشک یونجه، خردشده
۴	۶	۸	۱۰	کاه گندم، خردشده
۲۱	۱۴	۷	۰	سیلاژ خارشتر با خرمای ضایعاتی
۲۹/۲	۳۱	۳۱	۲۸/۸	دانه جو، آسیاب شده
۱۰	۹/۵	۱۰	۱۲	دانه ذرت، آسیاب شده
۸/۸	۸/۵	۸/۵	۸/۲	کنجاله سویا
۱۰	۹	۸/۵	۹	سیوس گندم
۱/۵	۱/۵	۱/۵	۱/۵	مکمل مواد معدنی و ویتامینی ^۱
۰/۵	۰/۵	۰/۵	۰/۵	نمک
ترکیب شیمیایی				
۲/۵۷	۲/۵۵	۲/۵۳	۲/۵۲	انرژی متابولیسمی (مگا کالری در کیلوگرم)
۱۳/۹۳	۱۳/۹۳	۱۳/۹۹	۱۳/۹۵	پروتئین خام (درصد)
۷۹/۸	۸۳/۱۳	۸۶/۵۷	۹۰	ماده خشک (درصد)
۳/۸۸	۲/۴۹	۲/۴۱	۲/۳۸	چربی خام (درصد)
۹۳/۷۵	۹۳/۷۲	۹۳/۶۹	۹۳/۶۵	ماده آلی (درصد)
۳۱/۰۶	۳۱/۳۵	۳۱/۶۲	۳۱/۹۶	الیاف نامحلول در شوینده خنثی (درصد)
۲۳/۰۵	۲۲/۵۵	۲۳/۰۵	۲۳/۵۶	الیاف نامحلول در شوینده اسیدی (درصد)

۱. ویتامین A (۵۰۰۰۰۰ IU)، ویتامین D3 (۱۰۰۰۰۰ IU)، ویتامین E (۱۰۰ IU)، و عناصر معدنی براساس میلی گرم شامل Fe (۳۰۰۰)، Cu (۳۰۰)، Mn (۳۰۰)، Ca (۲۰۰۰)، Zn (۳۰۰۰)، P (۹۰۰۰۰)، Co (۱۰۰)، Na (۵۰۰۰۰)، I (۱۰۰)، Mg (۱۹۰۰۰) و Se (۱).

شکمبه) محاسبه شد (Ogimoto & Imai, 1981):

$$A = \frac{B \times 10000 \times C}{5}$$

$$C = \frac{RF + MFS}{RF}$$

در این معادلات: A = جمعیت پروتوزوا در هر میلی لیتر مایع شکمبه، B = مجموع کل پروتوزوای مشاهده شده در مربعات لام نئوبار، C = نرخ رقت، RF = میزان مایع شکمبه (میلی لیتر) و MFS = میزان محلول نگهدارنده (میلی لیتر) است.

میزان ادرار تولیدی در پنج روز نمونه گیری در طول ۲۴ ساعت با استفاده از ظرف هایی که در زیر قفس های متابولیکی قرار داشت، جمع آوری شد. به منظور جلوگیری از رشد باکتری ها و اتلاف نیتروژنی ادرار، pH ادرار در زمان جمع آوری به کمتر از ۳ کاهش داده شد. برای این منظور ۱۱۰ میلی لیتر اسید سولفوریک مرک ۱۰ درصد به ظروف جمع آوری اضافه شد (Rekik et al., 2008). در پایان هر روز pH هر نمونه اندازه گیری شد و در صورت لزوم pH نهایی ادرار با اضافه کردن اسید

۱۰ میلی لیتر از مایع شکمبه صاف شده نیز با ۱۰

میلی لیتر محلول MFS^۱ (Ogimoto & Imai, 1981) برای شمارش پروتوزوا نگهداری شد. برای تهیه محلول MSF، ابتدا ۱۰۰ میلی لیتر محلول فرمالدهید ۳۵ درصد فراهم شد و سپس مقدار ۸ گرم نمک آزمایشگاهی و ۰/۶ گرم متیل سبز به آن اضافه و با ۹۰۰ میلی لیتر آب مقطر به حجم رسانده شد. محلول تهیه شده در مکانی تاریک نگهداری شد. پروتوزوای مژکدار در نمونه های مایع شکمبه نگهداری شده با محلول MFS توسط لام نئوبار DQ و با استفاده از میکروسکوپ نوری (Olympus CH-2) شمارش شدند. هر نمونه مایع شکمبه سه بار شمارش شد. در هر شمارش تعداد گونه های متفاوت پروتوزوای مژکدار ثبت و به صورت پروتوزوای *Cellulolytic* و *Holotrichs* و *Entodiniu sp.* (*PolyPlastron DiPlodinium* and *EnoPlastron sp.*) گروه بندی شدند. پس از شمارش توسط فرمول زیر جمعیت هر گونه از پروتوزوا (در هر میلی لیتر مایع

1. Methylgreen-formalin-Salin

ترتیب تا آخرین لوله این عمل انجام گرفت. در مدت ۲۰ دقیقه، نمونه‌ها با فاصله زمانی ۱۲ ثانیه با استفاده از دستگاه اسپکتروفتومتر (شرکت CECIL، series 2، CE 292) در طول موج ۵۲۲ نانومتر در مقابل بلانک قرائت شد. سپس با استفاده از خط استاندارد میزان آلانتوئین محاسبه و نتایج جمع‌آوری گردید. نیتروژن میکروبی تولیدشده (برحسب گرم در روز) بر اساس معادله زیر محاسبه شد (Chen & Gomes, 1995):

$$y = 0.14x + (0.15W^{0.75} \exp(-0.25x))$$

در این معادله: y = نیتروژن میکروبی تولیدشده (برحسب گرم در روز)، ضریب 0.14 = مقدار پورین‌های جذب‌شده که به‌صورت ترکیبات پورینی در گوسفند از طریق ادرار دفع می‌شود، x = مشتقات پورینی دفعی ادرار با منشأ میکروبی (میلی‌مول در روز)، $W^{0.75}$ = وزن متابولیکی حیوان برحسب کیلوگرم و ضریب 0.15 = میلی‌مول پورین دفعی ادرار با منشأ داخلی به ازای هر کیلوگرم وزن متابولیکی است.

ابقای نیتروژن از طریق فرمول زیر محاسبه شد (TahmoresbPoer & Tahmasbi, 2007):

= ابقای نیتروژن

(نیتروژن ادرار + نیتروژن مدفوع) - نیتروژن مصرفی
داده‌های جمع‌آوری‌شده با استفاده از نرم‌افزار آماری SAS (2005) و رویه GLM تجزیه آماری شدند و از آزمون LSD برای مقایسه میانگین‌ها استفاده شد. مدل آماری به‌صورت معادله زیر بود:

$$y_{ijk} = \mu + T_i + P_j + C_k + e_{ijk}$$

در این معادله y_{ijk} = متغیر وابسته (صفت اندازه‌گیری‌شده)، μ = میانگین جامعه برای صفت مورد مطالعه، T_i = اثر جیره، P_j = اثر دوره، C_k = اثر حیوان و E_{ijk} = اثر باقی‌مانده بود. روند تغییرات (خطی، درجه دو و درجه سه) با افزایش سطح سیلاژ خارشتر با خرماي ضایعاتی در جیره‌های آزمایشی با استفاده از مقایسه‌های متعامد بررسی شد.

نتایج و بحث

ترکیب شیمیایی سیلاژ خاشتر با خرماي ضایعاتی
ترکیب شیمیایی خارشتر و سیلاژ خارشتر با خرماي ضایعاتی در جدول ۲ آورده شده است. ماده خشک و ماده

سولفوریک به کمتر از ۳ کاهش داده شد. نمونه‌های ادرار جمع‌آوری‌شده هر حیوان در پایان هر دوره با هم مخلوط و ۲۰ میلی‌لیتر از ادرار جهت تجزیه آزمایشگاهی در دمای ۵- درجه سانتی‌گراد نگهداری شد. به منظور اندازه‌گیری آلانتوئین موجود در نمونه‌های ادرار از روش ارائه‌شده توسط Chen & Gomes (1995) استفاده شد. معرف‌های استفاده‌شده برای اندازه‌گیری آلانتوئین شامل اسید کلریدریک فنیل هیدرازین ۰/۲۳ مولار (حاصل حل کردن ۰/۰۶۶۵ گرم از این ماده در ۲۰ میلی‌لیتر آب مقطر)، پتاسیم فری سیانید ۰/۰۵ مولار (حاصل حل کردن ۰/۳۳۴ گرم از این ماده در ۲۰ میلی‌لیتر آب مقطر)، اسید کلریدریک ۰/۵ مولار (۸/۶ میلی‌لیتر از اسید کلریدریک ۰/۵ مولار با ۲۰۰ میلی‌لیتر آب مقطر)، اسید سولفوریک غلیظ، سود ۰/۵ مولار (۴ گرم سود در ۲۰۰ میلی‌لیتر آب مقطر) و آب مقطر بود.

محلول استاندارد از حل کردن ۵۰ میلی‌لیتر آلانتوئین در ۱۰۰ میلی‌لیتر سود ۰/۰۱ مولار و سپس ۵۰۰ میلی‌لیتر آب مقطر ساخته شد. استانداردها شامل ۰/۲۵، ۰/۵، ۱، ۱/۵، ۲ و ۲/۵ میلی‌لیتر از استوک استاندارد در ۵ میلی‌لیتر آب مقطر بود و به ترتیب با غلظت‌های ۰/۰۵، ۰/۰۱، ۰/۰۲، ۰/۰۳، ۰/۰۴ و ۰/۰۵ میلی‌گرم در میلی‌لیتر آلانتوئین تهیه شد. در این روش ابتدا نمونه‌های ادرار با دستگاه حمام فراصوت (مدل PK-۲۵۵H، شرکت Bandlin آلمان) به مدت ۲ دقیقه سونیکیت شده و سپس به نسبت ۱ به ۴۰ با آب مقطر رقیق شدند. در مرحله بعد ۰/۲۵ میلی‌لیتر از نمونه با تکرار برداشته و به همراه دو لوله برای بلانک (آب مقطر) و دوازده لوله برای استانداردها به لوله آزمایش منتقل شد و پس از آن ۱/۲۵ میلی‌لیتر آب به آن‌ها اضافه شد. همچنین ۰/۲۵ میلی‌لیتر سدیم هیدروکسید (سود) ۰/۵ مولار به هر لوله اضافه، ورتکس و به مدت ۷ دقیقه در آب جوش قرار داده شد. پس از خنک کردن نمونه‌ها در پودر یخ، ۰/۳ میلی‌لیتر اسید کلریدریک (۰/۵ مولار) و ۰/۲۵ میلی‌لیتر فنیل هیدرازین اضافه و مخلوط شد. سپس به مدت ۷ دقیقه به حمام آب گرم منتقل شدند. پس از سرد شدن، ۰/۷۵ میلی‌لیتر اسید کلریدریک رقیق به آن‌ها اضافه شد. در نهایت مقدار ۰/۲۵ میلی‌لیتر پتاسیم فری سیانید به اولین لوله اضافه و ۱۲ ثانیه ورتکس شد. به همین

خاکستر و الیاف نامحلول در شوینده اسیدی بدون تغییر باقی ماندند. این نتایج با (2005) Bashtani *et al.* مطابقت داشت. در تحقیقی، Ziaei (2010) گزارش کرد میزان خاکستر سیلاژ خارشتر بر اثر افزایش سطح خرما افزایش یافت که این افزایش در میزان خاکستر را می‌توان به میزان خاکستر موجود در هسته خرما نسبت داد زیرا خرما اضافه شده به خارشتر حاوی هسته بود. الیاف نامحلول در شوینده خنثی سیلاژ خارشتر با خرما ضایعاتی به طور معناداری در مقایسه با خارشتر کمتر بود ($P < 0.05$). احتمالاً هیدرولیز سلولز و همی سلولز در فرآیند سیلوکردن سبب کاهش الیاف نامحلول در شوینده خنثی سیلاژ خارشتر با خرما ضایعاتی شده و همچنین جایگزینی خرما در سطح ۱۶ درصد به جای خارشتر احتمالاً سبب کاهش الیاف نامحلول در شوینده خنثی سیلاژ خارشتر شده است. با سیلوکردن غلظت دیواره سلولی و غلظت دیواره سلولی بدون همی سلولز کاهش می‌یابد. علت آن را می‌توان هیدرولیز اجزای دیواره سلولی طی عمل تخمیر دانست (Yahaya *et al.*, 2002). در آزمایشی (2008) Bagheripour *et al.* گزارش کردند که میزان الیاف نامحلول در شوینده خنثی پوست پسته، پس از ۳۰ و ۶۰ روز سیلوکردن به صورت خطی کاهش یافت. دلیل آن را هیدرولیز جزئی سلولز و همی سلولز بیان کردند.

آلی خارشتر با سیلوکردن با خرما ضایعاتی تغییر نکرد. Ziaei (2010) گیاه خارشتر را با سه سطح ۵، ۱۰ و ۱۵ درصد خرما غیرخوراکی سیلو و گزارش کرد که افزودن خرما اثر معناداری بر درصد ماده خشک سیلاژ داشت. پروتئین خام و چربی خام سیلاژ خارشتر با خرما ضایعاتی به طور معناداری از خارشتر بیشتر بود ($P < 0.05$). سیلوکردن خارشتر با خرما سبب افزایش این مواد مغذی شد. نتایج آزمایش حاضر با نتایج Ziaei (2010) متفاوت بود. افزودن ملاس سبب افزایش کربوهیدرات‌های قابل تخمیر در علوفه سیلو شده می‌گردد (Yassin *et al.*, 1991). منبع کربوهیدرات‌های مناسب در اختیار میکروارگانیسم‌های توده سیلویی قرار می‌دهد (Gampavar & Kadake, 1985)، رشد و تکثیر آن‌ها را سرعت داده و سبب کاهش pH می‌شود. هرچه محیط اسیدی شود تا حد زیادی از اتلاف پروتئین توسط آنزیم‌های گیاهی جلوگیری می‌کند (Umana *et al.*, 1991). افزایش پروتئین خام مواد سیلویی در اثر افزودن ملاس احتمالاً ناشی از رشد و تکثیر جمعیت میکروبی توده سیلو شده یا در نتیجه جلوگیری از تخریب پروتئین‌ها و حفظ آن در مواد سیلویی بوده است. افزودن خرما در فرآیند سیلوکردن به عنوان منبعی از کربوهیدرات‌های محلول در آب سبب افزایش پروتئین خام سیلاژ خارشتر با خرما ضایعاتی شد. در نتیجه سیلوکردن خارشتر با خرما، فیبرخام،

جدول ۲. ترکیب شیمیایی خارشتر و سیلاژ خارشتر با خرما ضایعاتی (براساس درصد)

ترکیب شیمیایی	خارشتر	سیلاژ خارشتر	SEM	سطح معناداری
ماده خشک	۳۵/۵	۴۰/۹۴	۰/۵۵۲	۰/۲۲۵
ماده آلی	۸۸/۱۵	۹۰	۰/۳۴۲	۰/۱۱۷
پروتئین خام	۷/۲۱ ^b	۱۰/۷ ^a	۰/۲۶۱	۰/۰۱۳
چربی خام	۱/۸۸ ^b	۳/۰۵ ^a	۰/۱۵۸	۰/۰۴۷
فیبر خام	۳۲/۰۱	۳۲/۳۵	۰/۱۰۶	۰/۱۵۲
خاکستر	۱۱/۲۸	۱۰	۰/۳۴۲	۰/۱۱۸
الیاف نامحلول در شوینده خنثی	۴۴/۹۸ ^a	۴۴/۳۵ ^b	۰/۲۴۸	۰/۰۰۵
الیاف نامحلول در شوینده اسیدی	۴۰/۳۱	۳۹/۴۱	۰/۷۴۸	۰/۴۸۵

SEM: خطای استاندارد میانگین‌ها

سیلاژ است. طی آزمایشی، Ziaei (2010)، Fleig-point سیلاژ خارشتر با سطوح مختلف خرما ضایعاتی را بسیار خوب گزارش کرد که با نتایج این آزمایش موافق است. انرژی متابولیسمی سیلاژ خارشتر با خرما

اعداد مربوط به کیفیت سیلاژ خارشتر با خرما ضایعاتی در جدول ۳ آورده شده است. در مطالعه حاضر، Fleig-point سیلاژ خارشتر با خرما ضایعاتی ۱۱۸/۸۸ برآورد شد که نشان‌دهنده کیفیت بسیار خوب این

این آزمایش افزودن خرما سبب بهبود تخمیر و افزایش مواد مغذی سیلاژ خارشتر با خرماي ضایعاتی شد. در آزمایشی، Dianati & Mirjalili (2007) بیان کردند که بزها گیاه خارشتر را که بوته‌ای خوش‌خوراک و دارای ارزش تغذیه‌ای فراوان است، بیشتر مصرف می‌کنند. با توجه به تحقیقات Hendrickson & Asmussen (1981) و Ralphs & Olsen (1987) زیاد بودن چربی و قند ساکارز در گیاه خارشتر سبب افزایش خوش‌خوراکی آن در مقایسه با سیاه‌تاغ می‌شود که با تحقیقات Shafie Naderi (2004) و Askarzade *et al.* (2008) نیز مطابقت دارد. در آزمایشی Bashtani *et al.* (2005) گزارش کردند که سیلوکردن خارشتر با سطوح مختلف ملاس، خوش‌خوراکی و در نتیجه میزان مصرف اختیاری علف خارشتر را کاهش می‌دهد. این حالت می‌تواند ناشی از کاهش pH و تولید اسیدهای آلی در سیلو باشد که با نتایج ما موافق نیست. در تحقیقی Allen (2000) بیان کرد که کم‌تر بودن الیاف نامحلول در شوینده خنثی جیره سبب افزایش ماده خشک مصرفی می‌شود که با نتایج آزمایش ما مطابقت داشت. کاهش درصد الیاف نامحلول در شوینده خنثی جیره آزمایشی حاوی ۲۱ درصد سیلاژ خارشتر با خرماي ضایعاتی در مقایسه با دیگر جیره‌های آزمایشی احتمالاً می‌تواند دلیل مصرف بیشتر ماده خشک توسط گوسفندان تغذیه‌شده با این جیره آزمایشی باشد. در تحقیقی Van Soest (1994) اظهار داشت الیاف نامحلول در شوینده خنثی مهم‌ترین عامل مؤثر بر مصرف اختیاری علف در نشخوارکنندگان است. در آزمایشی Bayatizadezade (2011) گزارش کرد با افزایش درصد خرماي ضایعاتی در جیره، ماده خشک مصرفی به صورت عددی افزایش یافت. او بیان کرد که احتمالاً خرماي ضایعاتی از طریق خوش‌خوراکی جیره یا تغییر نرخ عبور مواد از شکمبه سبب افزایش ماده خشک مصرفی شد.

استفاده از سیلاژ خارشتر با خرماي ضایعاتی در جیره‌های آزمایشی، تأثیر معناداری بر قابلیت هضم ظاهری ماده خشک جیره‌ها نداشت. قابلیت هضم ظاهری پروتئین خام جیره‌های آزمایشی تحت تأثیر افزودن سیلاژ خارشتر با خرماي ضایعاتی قرار گرفت

ضایعاتی ۲/۱۹ مگا کالری در کیلوگرم برآورد شد. با توجه به ارزیابی‌های حسی، سیلاژ خارشتر با خرماي ضایعاتی نمره ۲۰ و رتبه بسیار خوب را به خود اختصاص داد. pH سیلاژ خارشتر با خرماي ضایعاتی ۴/۲ برآورد شد که مشابه pH اندازه‌گیری‌شده توسط Ziaei (2010) بود. در تحقیقی Atriyani (2009)، pH مناسب در سیلو را ۳/۶ تا ۴/۲ گزارش کرد. کیفیت تخمیر در سیلو با افزودن ملاس به سیلوی علوفه‌هایی بهبود می‌یابد که کمتر از ۶ تا ۸ درصد قند محلول داشته باشند (Bashtani *et al.*, 2005). در این تحقیق اضافه کردن خرما به خارشتر سبب افزایش کیفیت سیلو شد. انرژی متابولیسمی سیلاژ خارشتر با خرماي ضایعاتی ۲/۱۹ مگا کالری در کیلوگرم برآورد شد. با توجه به ارزیابی‌های حسی، سیلاژ خارشتر با خرماي ضایعاتی نمره ۲۰ و رتبه بسیار خوب را به خود اختصاص داد.

جدول ۳. Fleig-point، pH، انرژی متابولیسمی، ضایعات سیلاژ و ارزشیابی حسی سیلاژ خارشتر با خرماي ضایعاتی

مورد	
۱۱۸/۸۸	Fleig-point
۴/۲۰	pH
۲/۱۹	انرژی متابولیسمی (مگا کالری در کیلوگرم)
۲/۱۹	ضایعات سیلاژ
۲۰	ارزشیابی حسی سیلاژ
۲	رنگ
۱۴	بو
۴	ساختمان سیلو در لمس

مصرف ماده خشک، قابلیت هضم، مصرف نیتروژن و تعادل نیتروژن

نتایج مربوط به مصرف ماده خشک، مصرف نیتروژن، تعادل نیتروژن، ترشح نیتروژن در ادرار و ابقای نیتروژن در جدول ۴ آورده شده است. مصرف ماده خشک در گوسفندان تحت تأثیر جیره‌های آزمایشی قرار گرفت ($P < 0.05$)، به طوری که بیشترین مصرف ماده خشک به گوسفندان تغذیه‌شده با جیره آزمایشی حاوی ۲۱ درصد سیلاژ خارشتر مربوط بود. احتمالاً دلایل مصرف بیشتر ماده خشک، خوش‌خوراکی سیلاژ خارشتر با خرماي ضایعاتی و کم‌تر بودن درصد ماده خشک و الیاف محلول در شوینده خنثی این جیره آزمایشی بود (جدول ۱). در

مدفوع سبب بهبود بازده استفاده از نیتروژن می‌شود (Al-Dobaid *et al.*, 2009). در این تحقیق نیتروژن دفعی از ادرار کاهش و نیتروژن دفعی از مدفوع افزایش یافت و نتایج افزایش ابقای نیتروژن را نشان داد. تغییر الگوی دفع نیتروژن از ادرار به مدفوع می‌تواند مفید واقع شود، چون نیتروژن دفعی مدفوع عمده‌تاً به‌صورت ساختمانی و کمتر به شکل فرار است، در حالی که نیتروژن ادرار به شکل اوره است و به‌سرعت به آمونیاک هیدرولیز شده و در نهایت به نیترات تبدیل می‌شود (Misselbrook *et al.*, 2005; Eckard *et al.*, 2010). نیترات می‌تواند به آب‌های زیرزمینی نشت کند و سبب آلودگی آن شود، از طرفی می‌تواند به گاز گلخانه‌ای نیز تبدیل شود.

ابقای نیتروژن در گوسفندان تغذیه‌شده با جیره‌های آزمایشی دارای ۱۴ و ۲۱ درصد سیلاژ خارشتر با خرمای ضایعاتی در مقایسه با جیره شاهد به طور معناداری بیشتر بود ($P < 0.05$). در جیره‌های حاوی سیلاژ خارشتر با خرمای ضایعاتی به دلیل کربوهیدرات‌های قابل تخمیر خرما بازده استفاده از نیتروژن خوراک بیشتر بود. با افزایش کربوهیدرات‌های محلول، انرژی مورد نیاز باکتری‌ها تأمین می‌شود و در نتیجه پروتئین جیره بهتر مورد استفاده قرار می‌گیرد و آمونیاک تولیدی توسط میکروارگانیسم‌ها استفاده می‌شود. در نتیجه میزان پروتئین میکروبی تولیدی بیشتر می‌شود (Russell *et al.*, 1992). افزایش تعادل نیتروژن در بدن سبب افزایش بازده استفاده از نیتروژن خوراک در حیوان می‌شود که در نتیجه هدرروی نیتروژن کاهش می‌یابد (Castillo *et al.*, 2001). گزارش شده (Amaning-Kwarteng & Kellaway, 1986) تیمارهایی که به لحاظ مصرف نیتروژن و سنتز پروتئین میکروبی در شکمبه بازدهی بهتری داشتند، دارای ابقای نیتروژن بیشتری نیز بودند. همچنین در آزمایشی دیگر بیشتر بودن ابقای نیتروژن را نتیجه بیشتر بودن بازده تولید پروتئین میکروبی یا فرار بیشتر نیتروژن حاصل از تجزیه شکمبه یا برآیند هر دوی آن‌ها دانستند (Rihani *et al.*, 1993). میزان نیتروژن میکروبی تولیدی در گوسفندان تغذیه‌شده با جیره‌های حاوی سیلاژ خارشتر با خرمای ضایعاتی نیز مؤید این مطلب است.

($P < 0.05$)، به طوری که تفاوت معناداری بین قابلیت هضم پروتئین خام جیره‌های آزمایشی ۱ و ۳ با جیره آزمایشی ۴ مشاهده شد. در پژوهشی Al-Dobaid *et al.* (2009) گزارش کردند قابلیت هضم ظاهری پروتئین خام جیره‌های آزمایشی با افزایش سطح خرما از ۱۰ به ۲۰ درصد در مقایسه با جیره شاهد کاهش پیدا کرد.

مصرف نیتروژن در گوسفندان تغذیه‌شده با جیره‌های آزمایشی از نظر آماری معنادار بود ($P < 0.05$). مصرف نیتروژن گوسفندان تغذیه‌شده با جیره‌های آزمایشی با افزایش سطح سیلاژ خارشتر با خرمای ضایعاتی افزایش یافت. دلیل آن احتمالاً مصرف بیشتر ماده خشک در این جیره‌هاست. در تحقیقی Bayatizade (2011) گزارش کرد با افزایش سطح خرمای ضایعاتی در جیره گوسفندان مصرف نیتروژن به‌صورت عددی افزایش یافت و دلیل آن را مصرف ماده خشک بیشتر با جیره‌های دارای خرمای ضایعاتی بیان کرد.

نیتروژن دفعی ادرار گوسفندان تغذیه‌شده با جیره آزمایشی ۴ تفاوت معناداری با گروه تغذیه‌شده با جیره آزمایشی ۱ داشت ($P < 0.05$). در تحقیقی Nunez- Hernandez *et al.* (1989) نشان دادند که گیاه آتریپلکس در مقایسه با یونجه سبب افزایش دفع نیتروژن اوره‌ای از راه ادرار نمی‌شود. در این آزمایش، چون گیاه خارشتر مانند آتریپلکس گیاهی شورزیست است سبب کاهش دفع نیتروژن از طریق ادرار شد. هدرروی نیتروژن از طریق ادرار به دلیل بالا بودن پروتئین خام جیره یا متوازن نبودن اسیدهای آمینه جیره است. مقدار نیتروژن دفعی از طریق ادرار با ماده خشک مصرفی مرتبط بوده و حدود ۷/۵ گرم به ازای هر کیلوگرم ماده خشک مصرفی (Castillo *et al.*, 2001) یا ۶ درصد ماده خشک مصرفی (Van Soest, 1994) است. نیتروژن دفعی مدفوع به موازات افزایش مصرف ماده خشک و مصرف نیتروژن تغییر کرد. گوسفندان تغذیه‌شده با جیره آزمایشی ۴ با بیشترین مصرف ماده خشک و مصرف نیتروژن، بیشترین دفع نیتروژن از طریق مدفوع را نیز داشتند. نتایج Moharari & Noriyan (2012) نشان داد که نیتروژن دفعی با مدفوع از بدن گوسفندان تحت تأثیر نیتروژن مصرفی است. تغییر دفع نیتروژن از ادرار به

جدول ۴. مصرف ماده خشک، قابلیت هضم ماده خشک و پروتئین خام، مصرف، دفع نیتروژن و نیتروژن ابقاشده در گوسفندان تغذیه شده با جیره های آزمایشی حاوی سیلاژ خارشتر با خرما ضایعاتی

مقایسه های متعامد			P value	SEM	درصد سیلاژ خارشتر و خرما ضایعاتی در جیره				
درجه سه	درجه دو	خطی			۲۱	۱۴	۷	۰	
۰/۳۷	۰/۲۱	۰/۷۸	۰/۰۳۹	۰/۰۵	۱/۸۳ ^a	۱/۶۴ ^b	۱/۶۵ ^b	۱/۴۹ ^b	مصرف ماده خشک (کیلوگرم در روز)
۰/۴۶	۰/۷۱	۰/۱۹	۰/۳۴۲	۱/۱۳	۷۰/۲۱	۷۳/۴۳	۶۸/۸۹	۷۰/۰۳	قابلیت هضم ماده خشک (درصد)
۰/۶۹	۰/۵۲	۰/۷۴	۰/۰۴۴	۱/۳۳	۶۸/۵۷ ^b	۷۳/۶۳ ^a	۶۵/۴۵ ^{ab}	۷۳/۱۳ ^a	قابلیت هضم پروتئین خام (درصد)
۰/۲۶	۰/۲۱	۰/۹۷	۰/۰۰۸	۰/۴۳	۵۱/۳۲ ^a	۴۴/۰۸ ^b	۴۲/۹۸ ^b	۳۷/۰۶ ^c	نیتروژن مصرفی (گرم در روز)
۰/۲۱	۰/۰۸	۰/۴۹	۰/۰۱۷	۰/۴۸	۱۱/۷۷ ^a	۹/۶۶ ^b	۹/۶۰ ^b	۸/۹۱ ^b	نیتروژن دفعی از مدفوع (گرم در روز)
۰/۰۱	۰/۶۷	۰/۱۳	۰/۰۳۶	۰/۳۹	۳/۴۶ ^b	۳/۹۱ ^{ab}	۴/۲۴ ^{ab}	۴/۹۷ ^a	نیتروژن دفعی از ادرار (گرم در روز)
۰/۸۴	۰/۶۵	۰/۸۵	۰/۰۲۳	۱/۶۳	۳۶/۰۴ ^a	۳۰/۵۱ ^b	۲۷/۵۲ ^b	۲۳/۱۸ ^b	نیتروژن ابقاشده (گرم در روز)
۰/۱۱	۰/۶۵	۰/۵۵	۰/۰۵۳	۱/۹۸	۷۰/۰۹ ^a	۶۹/۲۵ ^a	۶۴/۰۳ ^{ab}	۶۲/۴۱ ^b	نیتروژن ابقاشده (درصد)

SEM. خطای استاندارد میانگین ها، حروف غیرمشابه در هر ردیف بیانگر اختلاف معنادار بین جیره هاست ($P < 0.05$).

ضایعاتی، افزایش مشتقات پورینی دفعی با این جیره ها و بازده بهتر سنتز پروتئین میکروبی است. مشتقات پورینی شامل آلانتوئین، اسید اوریک، گزانتین و هیپوگزانتین است. میانگین کل مشتقات پورینی در گوسفندان با افزایش سطح سیلاژ خارشتر با خرما ضایعاتی در جیره های آزمایشی به صورت خطی افزایش یافت ($P < 0.05$). در تحقیقی، Bayatizade (2011) گزارش کرد با افزایش سطح تغذیه خرما ضایعاتی در جیره گوسفندان کرمانی، میزان دفع مشتقات پورینی در ادرار افزایش یافت. همچنین این محقق بیان کرد که بالاتر بودن دفع مشتقات پورینی در جیره های دارای سطوح خرما ضایعاتی احتمالاً به دلیل رشد بیشتر میکروارگانسیم ها و تولید پروتئین میکروبی بیشتر به دلیل کربوهیدرات های محلول و بازده استفاده از نیتروژن خوراک است که با نتایج این تحقیق مطابق با جدول ۴ هم خوانی دارد. همزمان سازی انرژی و پروتئین جیره، جریان پروتئین میکروبی به دوازدهم و بازده سنتز پروتئین میکروبی را افزایش می دهد (Sinclair et al., 1993).

نیتروژن و پروتئین میکروبی

نتایج مربوط به نیتروژن و پروتئین میکروبی در جدول ۶ آورده شده است. میزان نیتروژن و پروتئین میکروبی سنتز شده در گوسفندان تغذیه شده با جیره های آزمایشی به صورت خطی افزایش یافت ($P < 0.05$). اندازه گیری

مشتقات پورینی

نتایج مربوط به مشتقات پورینی شامل آلانتوئین، اسید اوریک، گزانتین و هیپوگزانتین در ادرار گوسفندان تغذیه شده با جیره های آزمایشی در جدول ۵ آورده شده است. میانگین آلانتوئین دفعی در گوسفندان با افزایش سطح سیلاژ خارشتر با خرما ضایعاتی در جیره های آزمایشی به صورت خطی افزایش پیدا کرد ($P < 0.05$). افزایش آلانتوئین را می توان به افزایش مصرف خوراک و سنتز بیشتر پروتئین میکروبی نسبت داد (Shakeri et al., 2011). با افزایش مصرف خوراک، رشد و تکثیر میکروارگانسیم های شکمبه به دلیل در دسترس قرار گرفتن انرژی برای میکروارگانسیم ها افزایش یافته که سبب افزایش آلانتوئین و در نهایت باعث افزایش سنتز پروتئین میکروبی می شود. اسیدهای نوکلئیک میکروب های شکمبه وقتی به روده می رسند تجزیه شده و نوکلئوزیدهای پورینی و پیریمیدینی توسط آنزیم گزانتین اکسیداز به مشتقات پورینی (آلانتوئین، اسید اوریک، گزانتین و هیپوگزانتین) تجزیه می شوند (Vakilfaraji, 2008). در مطالعه حاضر اسید اوریک ادرار تحت تأثیر جیره های آزمایشی قرار نگرفت ($P > 0.05$).

میزان گزانتین و هیپوگزانتین با افزایش سیلاژ خارشتر با خرما ضایعاتی در جیره های آزمایشی به صورت خطی افزایش یافت ($P < 0.05$). علت بالابودن این ترکیبات در ادرار گوسفندان تغذیه شده با جیره های آزمایشی دارای ۱۴ و ۲۱ درصد سیلاژ خارشتر با خرما

قابلیت دسترسی کربوهیدرات‌ها و نیتروژن در شکمبه بستگی دارد.

در مطالعه‌ای Salariniya *et al.* (2012) بیان کردند دو شرط لازم برای استفاده از آمونیاک برای سنتز پروتئین میکروبی، غلظت مطلوب آمونیاک تولیدی و در دسترس بودن منبع انرژی است که در تحقیق ما افزایش سنتز پروتئین میکروبی احتمالاً به علت استفاده از آمونیاک تولیدی و بهبود ابقای نیتروژن است. در تحقیقی گزارش شده افزایش نیتروژن آمونیاکی مایع شکمبه، بدون افزایش میزان اوره خون، احتمالاً می‌تواند سبب افزایش تولید پروتئین میکروبی شده و ابقای نیتروژن را در بدن حیوانات بهبود بخشد (Khalilvandi, 2011) که نتایج این تحقیق را تأیید می‌کند. ولی از آنجا که این آزمایش اولین مطالعه در مورد سنتز پروتئین میکروبی با مصرف سیلاژ خارشتر با خرمای ضایعاتی در کشور است و هنوز اطلاعات دقیقی درباره خارشتر و خصوصیات آن وجود ندارد، آزمایش‌های تکمیلی لازم است.

پروتئین میکروبی و نیتروژن آمونیاکی در شکمبه می‌تواند وضعیت متابولیسم نیتروژن در شکمبه را به هنگام مصرف سیلاژ خارشتر با خرمای ضایعاتی نشان دهد. احتمالاً فراهم‌بودن انرژی قابل تخمیر بیشتر برای میکروارگانیسم‌های شکمبه به افزایش تولید میکروبی منجر شده و فرآورده‌های تجزیه از جمله اسکلت کربنی و نیتروژن آمونیاکی بیشتری به مصرف میکروارگانیسم‌های شکمبه برای تولید پروتئین میکروبی رسیده است. با افزایش کربوهیدرات‌های محلول، انرژی مورد نیاز باکتری‌ها تأمین می‌شود و در نتیجه پروتئین جیره بهتر مورد استفاده قرار می‌گیرد و آمونیاک تولیدی توسط میکروارگانیسم‌ها استفاده می‌شود و در نتیجه میزان پروتئین میکروبی تولیدی بیشتر می‌شود (Russell *et al.*, 1992). طی آزمایشی، Sinclair *et al.* (1993) پیشنهاد کردند که بازدهی سنتز پروتئین میکروبی از طریق فرموله کردن جیره و حفظ تناسب بین منابع انرژی و نیتروژن جیره افزایش می‌یابد. سنتز پروتئین میکروبی در شکمبه به‌طور شایان توجهی به

جدول ۵. دفع روزانه مشتقات پورینی در ادرار گوسفندان تغذیه‌شده با جیره‌های آزمایشی حاوی سیلاژ خارشتر با خرمای ضایعاتی (میلی‌مول در روز)

مقایسه‌های متعامد				درصد سیلاژ خارشتر و خرمای ضایعاتی در جیره				مشتقات پورینی	
درجه سه	درجه دو	خطی	P value	SEM	۲۱	۱۴	۷		۰
۰/۳۳	۰/۶۷	۰/۰۱	۰/۷۳	۱/۶۶	۹/۴	۹/۲۷	۸/۳۹	۸/۰۴	آلانتوئین دفعی ادرار (میلی‌مول در روز)
۰/۸۲	۰/۲۷	۰/۱۸	۰/۲۹	۰/۰۷	۰/۴۷	۰/۴۸	۰/۳۹	۰/۴۷	اسید اوریک (میلی‌مول در روز)
۰/۴۱	۰/۹۸	۰/۰۱	۰/۶۲	۰/۲۴	۱/۴۳	۱/۳۸	۱/۱۰	۱/۱۱	گزانترین و هیپوگزانترین (گرم در روز)
۰/۳۵	۰/۶۹	۰/۰۱	۰/۷۳	۱/۸۶	۱۱/۱۷	۱۱/۰۴	۱۰/۱۱	۹/۶۴	کل مشتقات پورینی (میلی‌مول در روز)

SEM: خطای استاندارد میانگین‌ها

جدول ۶. نیتروژن میکروبی و پروتئین میکروبی در گوسفندان تغذیه‌شده با جیره‌های آزمایشی حاوی سیلاژ خارشتر با خرمای ضایعاتی

مقایسه‌های متعامد				درصد سیلاژ خارشتر و خرمای ضایعاتی در جیره				عنوان (گرم در روز)	
درجه سه	درجه دو	خطی	P value	SEM	۲۱	۱۴	۷		۰
۰/۳۲	۰/۶۳	۰/۰۰۹	۰/۷۷	۱/۶۶	۹/۳۵	۸/۸۷	۸/۵۴	۸/۰۹	نیتروژن میکروبی
۰/۳۲	۰/۶۴	۰/۰۰۹	۰/۷۷	۷/۵۲	۵۸/۴۵	۵۵/۴۴	۵۳/۴۱	۵۰/۵۹	پروتئین میکروبی

SEM: خطای استاندارد میانگین‌ها

ساعات مختلف پس از تغذیه در جدول ۸ آورده شده است. اضافه کردن سیلاژ خارشتر با خرمای ضایعاتی بر pH و نیتروژن آمونیاکی مایع شکمبه گوسفندان تأثیری نداشت. یکسان بودن نسبت کنسانتره به علوفه سبب نبود اختلاف

فراسنجه‌های شکمبه‌ای

میانگین pH، نیتروژن آمونیاکی و جمعیت گونه‌های مختلف پروتوزوا مایع شکمبه گوسفندان در جدول ۷ آورده شده است. جمعیت گونه‌های پروتوزوای هولوتریش در

باشد. پروتوزوآها می‌توانند کربوهیدرات‌های اضافی را از محیط جذب و به صورت پلی‌مر غیرمحلول یا آمیلوپکتین ذخیره کنند و از این طریق سبب تثبیت pH شوند (Douglas & Veira, 1986).

آماری در pH مایع شکمبه بوده است. جیره‌های دارای سیلاژ خارشتر کربوهیدرات بیشتری دارند، بنابراین عدم تغییر pH مایع شکمبه گوسفندان تغذیه‌شده با جیره‌های آزمایشی ممکن است به علت نقش پروتوزوآ در تثبیت pH

جدول ۷. pH، غلظت نیتروژن آمونیاکی مایع شکمبه و جمعیت پروتوزوآی گوسفندان تغذیه‌شده با جیره‌های آزمایشی حاوی سیلاژ خارشتر با خرما ضایعاتی

مقایسه‌های متعامد	درصد سیلاژ خارشتر و خرما ضایعاتی در جیره							
	خطی	SEM	۲۱	۱۴	۷	۰		
درجه دو	درجه دو							
۰/۷۱	۰/۱۵	۰/۴۲	۰/۰۵	۶/۱۶	۶/۶۵	۶/۶۸	۶/۷۱	pH مایع شکمبه
۰/۲۳	۰/۴۲	۰/۶۷	۲/۲۹	۲۳/۰۴	۲۰/۹۱	۲۱/۰۱	۲۱/۶۱	نیتروژن آمونیاکی (میلی‌گرم در ۱۰۰ میلی‌لیتر)
۰/۲۱	۰/۰۰۴	۰/۷۷	۰/۰۵	۰/۴۹ ^a	۰/۲۳ ^b	۰/۳۳ ^{ab}	۰/۴۷ ^a	گونه‌های هولوتریش ($\times 10^5$ در میلی‌لیتر مایع شکمبه)
۰/۰۳	۰/۰۲۵	۰/۴۲	۰/۲۹	۰/۸۷	۰/۹۳	۱/۲۹	۰/۸۸	گونه‌های سلولولیتیک ($\times 10^5$ در میلی‌لیتر مایع شکمبه)
۰/۰۰۵	۰/۳۷	۰/۱۴	۱/۰۱	۸/۰۷	۵/۷۳	۷/۵۷	۶/۲۲	گونه‌های انتودینیوم ($\times 10^5$ در میلی‌لیتر مایع شکمبه)
۰/۰۰۵	۰/۴۸	۰/۲۶	۱/۱۴	۹/۴۳	۶/۸۸	۹/۱۹	۵/۵۷	کل پروتوزوآ ($\times 10^5$ در میلی‌لیتر مایع شکمبه)

SEM خطای استاندارد میانگین‌ها، حروف غیرمشابه در هر ردیف بیانگر اختلاف معنادار بین جیره‌هاست ($P < 0/05$).

جدول ۸. جمعیت پروتوزوآهای هولوتریش ($\times 10^5$ در میلی‌لیتر مایع شکمبه) گوسفندان تغذیه‌شده با جیره‌های آزمایشی حاوی سیلاژ با خرما ضایعاتی در ساعات مختلف پس از تغذیه

P value	SEM	درصد سیلاژ خارشتر و خرما ضایعاتی در جیره				جمعیت هولوتریش
		۲۱	۱۴	۷	۰	
۰/۰۲	۰/۴۴	۰/۸ ^a	۰/۲۹ ^b	۰/۱۳ ^b	۰/۴۹ ^{ab}	۰
۰/۴۹	۰/۲۴	۰/۳۸	۰/۰۹	۰/۴	۰/۳۲	۲
۰/۰۳	۰/۲۳	۰/۵۱ ^a	۰/۱۸ ^b	۰/۴۵ ^a	۰/۴۸ ^a	۴
۰/۵۸	۰/۲۳	۰/۵۱	۰/۲۳	۰/۳۳	۰/۳۵	۶
۰/۵۱	۰/۱۹	۰/۲۳	۰/۳	۰/۳۷	۰/۴۹	۸

SEM خطای استاندارد میانگین‌ها، حروف غیرمشابه در هر ردیف بیانگر اختلاف معنادار بین جیره‌هاست ($P < 0/05$).

تغذیه‌شده با جیره‌های آزمایشی به بیشترین تعداد رسید که احتمالاً به علت هضم مواد مغذی و در دسترس قرار گرفتن کربوهیدرات‌های محلول است. بلافاصله پس از مصرف خوراک مقدار قندهای محلول به حداکثر میزان خود می‌رسد و تا ۴-۲ ساعت پس از مصرف خوراک در حداکثر مقدار خود باقی می‌ماند. تمام هولوتریش‌ها در این زمان که میزان قندهای محلول حداکثر است، قندها را مصرف می‌کنند (Eadie, 1967). به علت حضور خوراک در شکمبه و تجمع پروتوزوآ به‌ویژه پروتوزوآهای هولوتریش از دیواره نگاری-شکمبه‌ای به میانه شکمبه تعداد پروتوزوآ هولوتریش پس از مصرف خوراک افزایش می‌یابد. تجمع پروتوزوآها درون مایع شکمبه ناشی از مهاجرت پروتوزوآها برای جذب مواد غذایی واردشده به شکمبه است. پس از اینکه غذا استفاده شد، پروتوزوآها به تدریج به سمت دیواره

جمعیت گونه‌های هولوتریش در مایع شکمبه با افزایش سیلاژ خارشتر با خرما ضایعاتی به صورت درجه دو تغییر یافت ($P < 0/05$). در جیره آزمایشی حاوی ۲۱ درصد سیلاژ خارشتر با خرما ضایعاتی به واسطه کربوهیدرات‌های محلول خرما ضایعاتی بیشترین تعداد گونه‌های هولوتریش مشاهده شد. پروتوزوآی هولوتریش کربوهیدرات‌های غیرنشاسته‌ای و قندهای محلول را مصرف می‌کنند، در حالی که انتودینیوم‌ها هم کربوهیدرات‌های ساختاری و هم غیرساختاری را مصرف می‌کنند (Williams & Coleman, 1989). جمعیت گونه هولوتریش در ساعت صفر (پیش از مصرف خوراک) و چهار ساعت پس از مصرف خوراک تحت تأثیر جیره‌های آزمایشی قرار گرفت ($P < 0/05$). چهار ساعت پس از مصرف خوراک جمعیت گونه‌های هولوتریش مایع شکمبه گوسفندان

یکی از دلایل غالب بودن گونه‌های انتودینیوم می‌تواند ناشی از مقاومت بالای این گونه‌ها در شرایط مختلف شکمبه‌ای در مقایسه با سایر جنس‌ها باشد. Franzolin & Dehority (1996) گزارش کردند با افزودن کنسانتره به جیره‌های حاوی علوفه تعداد پروتوزوای انتودینیوم افزایش می‌یابد. در آزمایش حاضر، نسبت پروتوزوای هولوتریش به کل پروتوزوای شکمبه و گونه‌های انتودینیوم کمتر بود. این می‌تواند مربوط به مدت زمان تکثیر جنس‌های مختلف شکمبه باشد. به طور کلی تنوع پروتوزوای انتودینیوم و هولوتریش در شکمبه می‌تواند تحت تأثیر عوامل متعددی از جمله سطح تغذیه دام، نوع جیره مصرفی، میزان پروتئین میکروبی سنتز شده، دستکاری اکوسیستم شکمبه‌ای، وضعیت فیزیولوژیک دام، قابلیت هضم مواد خوراکی، اختلافات جغرافیایی و تغییرات فصلی باشد (Taghizadeh *et al.*, 2010).

نتیجه‌گیری کلی

نتایج این تحقیق نشان داد سیلو کردن خارشتر با خرما ضایعاتی سبب افزایش پروتئین خام و چربی خام سیلاژ خارشتر با خرما ضایعاتی می‌شود و به دلیل سطح مناسب مواد مغذی این علوفه می‌توان از آن به عنوان بخشی از علوفه جیره گوسفندان استفاده کرد. این تحقیق نشان می‌دهد استفاده از سیلاژ خارشتر با خرما ضایعاتی در جیره گوسفندان تأثیری بر میزان pH و غلظت نیتروژن آمونیاکی مایع شکمبه گوسفندان نداشت و سبب افزایش مصرف ماده خشک و به موازات آن افزایش نیتروژن مصرفی و کاهش دفع نیتروژن از طریق ادرار شد که از لحاظ زیست‌محیطی مفید است. جیره‌های دارای سیلاژ خارشتر با خرما ضایعاتی سبب افزایش ابقای نیتروژن و افزایش سنتز پروتئین میکروبی شد و می‌توان تا ۲۱ درصد جیره از سیلاژ خارشتر با خرما ضایعاتی در جیره دام‌ها استفاده کرد. پیشنهاد می‌شود تحقیقات بیشتری در زمینه ترکیبات فلاوونوئیدی گیاه خارشتر و تأثیر آن‌ها در تغذیه دام انجام شود.

نگاری-شکمبه‌ای برمی‌گردند (Santra *et al.*, 2003). زمانی که خوراک‌های گرمسیری مانند ملاس و نیشکر به روش‌های مختلف به جیره نشخوارکنندگان افزوده می‌شوند، قند محلول در شکمبه آزاد شده و پروتوزوای هولوتریش از قندهای محلول استفاده می‌کنند در نتیجه تعداد پروتوزوای هولوتریش افزایش پیدا می‌کند (Colman, 1979). که با نتایج این تحقیق به دلیل کربوهیدرات‌های محلول خرما ضایعاتی در سیلاژ خارشتر هم‌خوانی دارد.

جمعیت هولوتریش در شکمبه تحت تأثیر نوع جیره و ترکیبات جیره مصرفی توسط حیوان میزبان است (Henderson *et al.*, 1981). پس از تغذیه و افزایش گلوکز در شکمبه، هولوتریش‌ها تحریک شده و فعالیت این گونه از پروتوزوای افزایش می‌یابد (Henderson *et al.*, 1981). تأثیر pH بر گونه هولوتریش نیز مانند گونه‌های انتودینیومورف است، به طوری که با افزایش pH شکمبه بر تعداد آن‌ها افزوده شده و این نتایج یافته‌های Ivan *et al.* (2000) را تأیید می‌کنند؛ به طوری که در آزمایش آن‌ها جمعیت هولوتریش در pH برابر ۶/۴ در مقایسه با ۶/۱ بیشتر بود. داده‌های این تحقیق نتایج تحقیق انجام شده توسط Imai *et al.* (1995) را تأیید می‌کند که پیشنهاد داده بودند تغییرات روزانه در تعداد پروتوزوای مؤکدار شکمبه گوسفند به علت کاهش تعداد پروتوزوای انتودینیوم پس از مصرف خوراک و سپس افزایش تدریجی آن‌ها و همچنین افزایش تعداد پروتوزوای هولوتریش پس از مصرف خوراک است. جمعیت گونه‌های سلولولیتیک در هر میلی‌لیتر مایع شکمبه گوسفندان تغذیه شده با جیره‌های آزمایشی به صورت درجه دو و سه تغییر یافت ($P < 0.05$).

جمعیت کل پروتوزوای گونه انتودینیوم در هر میلی‌لیتر مایع شکمبه گوسفندان تغذیه شده با جیره‌های آزمایشی به صورت درجه سه تغییر یافت. بیشترین تعداد برای گونه انتودینیوم مشاهده شد؛ چرا که جنس انتودینیوم جنس غالب در بین پروتوزوای مؤکدار شکمبه است که با نتایج Ansari *et al.* (2012) موافق است. آن‌ها گزارش کردند

REFERENCES

1. Akbari, M. (1997). *Comparison of different methods to predict digestibility in sheep*. M.Sc. Thesis animal science. Tarbiat Modarres University, Tehran. (In Farsi)
2. Al-Dobaid, S. N., Mehaia, M. A. & Khalil, M. H. (2009). Effect of feeding discarded date on milk yield and composition of Aradi goats. *Small Ruminant Research*, 81, 167-170.
3. Alibabaei, Z., Gheisari, A. A., Ghorbani, Gh., Adib, M. & Sadeghi, Gh. A. (2011). *Collection of Animal Science book*. Publication Science Institute Scholar go. Vol. Fourth Edition. (In Farsi)

4. Allen, M. S. (2000). Effects of diet on short-term regulation of feed intake by lactating dairy cattle. *Journal of Dairy Science*, 83, 1598-1624.
5. Amaning-Kwarteng, K., & Kellaway, R. C. (1986). Supplemental protein degradation, bacterial protein synthesis and nitrogen retention in sheep eating sodium hydroxide-treated straw. *British Journal Nutrition*, 55, 557-569.
6. Ansari, A., Taghizadeh, A. & Janmohammadi, H. (2012). Effects of different levels of yeast *Saccharomyces cerevisiae* on ruminal ecosystem and ciliate Protozoa population in Ghizel sheep. *Journal of Animal Science*, 22. (In Farsi)
7. AOAC. (2005). *Association of Official Analytical Chemis*. Official methods of analysis, Fourteen Edition. AOAC, Washington, DC.
8. Askarzade, M. A., Kashki, M. T., Hajiyanshahri. T. & Pariyab, A. (2008). Investigate the sources and methods of leachate production mellitus with our introduction of manna in Khorasan. Agricultural and Natural Resources Research Center of Khorasan. (In Farsi)
9. Atriyani, P. (2009). *Feeding Silage in Ruminants*. Ayiezh Press. 186. (In Farsi)
10. Bagheripour, E., Rouzbehan, Y. & Alipour, D. (2008). Effects of ensiling, air-drying and addition of polyethylene glycol on *in vitro* gas production of pistachio by-products. *Animal Feed Science and Technology*, 10, 216-226.
11. Bashtini, J., Fazaeli, H., Feizi, R. & Tavakoli, H. (2005). Voluntary intake and digestibility of Alhagi spp in sheep. In: Proceedings of Second Seminar of sheep and goats in Iran. (In Farsi)
12. Bayatizade, M. (2011). *The effects of wasted on the date on of fermentation charecterstics, nitrogen metabolism and performance of Kermani sheep*. M.Sc. dissertation, University of Kerman, Iran. (In Farsi)
13. Broderick, G.A. & Kang, J. H. (1980). Automated simultaneous determination of ammonia and total amino acids in ruminal fluid and *in vitro* media. *Journal of Dairy Science*, 63, 64-75.
14. Castillo, A. R., Kebreab, E., Beever, D. E., Barbi, J. H., Sutton, J. D., Kirby, H.C. & France, J. (2001). The effect of protein supplementation on nitrogen utilization in lactating dairy cows fed grass silage diets. *Journal of Animal Science*, 79, 247-252.
15. Chen, X. B. & Gomes, M. J. (1995). *Estimation of microbial protein supply to sheep and cattle based on urinary excretion of purine derivatives: An overview of the technical details*. Occasional Publication Rowette Research Institute, Aberdeen, UK. International Feed Resources Unit, Rowett Research Institute, Aberdeen, UK., from <http://www.macaulay.ac.uk/IFRU/Pdf/chema.Pdf>.
16. Coleman, G. S. (1979). The role of rumen protozoa in the metabolism of ruminants given tropical feeds. *Tropical Animal Produced*, 4, 3.
17. Denek, N. & Can, A. 2006. Feeding value of wet tomato pomace ensiled with wheat straw and wheat grain for Awassi sheep. *Small Ruminant Research*, 65, 260-265.
18. Dianati, Gh. A. & Mirjalili, A. B. (2007). Investagation on palatability of rangeland plants in Yazd region. *Journal of Research and Development of Livestock*, 76, 69-73. (In Farsi)
19. Douglas, M. & Veira, D. M. (1986). The Role of Ciliate Protozoa in Nutrition of the Ruminant. *Journal of Animal Science*, 63, 1547-1560.
20. Farhomand, P. (2002). *Feed of animals and birds and their maintenance procedures*. Publication collegiate jehad west Azerbaijan. 210-223. (In Farsi)
21. Franzolin, R. & Dehority, B. A. (1996). Effect of prolonged high-concentrate feeding on ruminal protozoa concentrations. *Journal of Animal Science*, 74, 2803-2809.
22. Eadie, J.M. (1967). Studies on the ecology of certain rumen ciliate protozoa. *Journal General Microbiology*, 49, 175.
23. Eckard, R. J., Grainger, C. & Klein, C. A. M. (2010). Options for the abatement of methane and nitrous oxide from ruminant production. *Livestock Science*, 130, 47-56.
24. Gampavar, A. S. & Kadake, V. G. (1985). Effect of molasses and formic acid on the quality of wheat straw-berseem silage. *Indian Journal of Animal Science*, 55, 545-485.
25. Gomes, M. J., Hovell, F. D. D., Chen, X. B., Nengomasha, E. M. & Fikremariam, D. (1994). The effect of starch suPPLEMENTation of straw on microbial Protein suPPLies in sheep. *Animal Feed Science and Technology*, 49, 227-286.
26. Henderson, G., Stewart, C. S. & Nekrep, F. V. (1981). The effect of monensin on Pure mixed cultures of rumen bacteria. *The Journal of Applied Bacteriology*, 51, 159-169.
27. Hendrickson, R. & Asmussen, L. (1981). The voluntary intake, digestibility and rotation time day cattle and sheep of leaf and stem fraction of Tropical legume. *Australian Journal of Agriculture*, 24: 875- 888.
28. Harrison, J. H. & Blauwiel, R. (1994). Fermentation and utilization of grass silge. *Journal of Dairy Science*, 7, 3209-3235.
29. Imai, S., Abdullah, N.H., Jalaludin, H.W., Hussain, S.H., Onodera, Y.R. & Kudo, H. (1995). Comparative study on the rumen ciliate populations in small experimental herds of water buffalo and Kedah Kelantan cattle in Malaysia. *Animal Feed Science and Technology*, 52, 345-351.

30. Ivan, M., Neill, L. & Entz, T. (1995). Ruminant fermentation and duodenal flow following progressive inoculations of fauna-free wethers with major individual species of ciliate Protozoa or total fauna. *Journal of Animal Science*, 78, 750-759.
31. Khalilvandi, H. Rezayazdi, K. & Dehghan Bnadky, M. (2011). Effect of processing methods on the digestibility of sainfoin hay, degradability, rumen and blood parameters of Holstein cows. *Research Journal of Animal Sciences*, 21, 1. (In Farsi)
32. Lardo, M. A. & Minson, D. J. (1973). The voluntary intake, digestibility and retention time day cattle and sheep of leaf and stem fraction of five grasses Australia. *Journal of Agriculture Research*. 24: 875-888.
33. Limaa, R., Daza, R.F., Castro, B.A. & Hoedtkec, S.V. (2011). Multifactorial models to assess responses to sorghum proportion, molasses and bacterial inoculant on *in vitro* quality of sorghum-soybean silages. *Animal Feed Science and Technology*, 164, 161-173.
34. Misselbrook, T. H., Powell, J. M., Broderick, G. A. & Grabber, J. H. (2005). Dietary manipulation in dairy cattle: laboratory experiment to assess the influence on ammonia emissions. *Journal of Dairy Science*, 88, 1765-1777.
35. Moharari, A.S. & Noriyan, C. (2012). The effect of monensin supplementation on performance, digestibility and nitrogen excretion in the sheep. *Journal of Iranian Animal Science*, 43(4), 479-465. (In Farsi)
36. Nunez-Hernandez, G., Holechek, J.L., Wallace, J.D., Galyean, M.L., Tembo, A., Valdez, R. & Cardenas, M. (1989). Influence of native shrubs on nutritional status of goats: nitrogen retention. *Journal Range Manage*, 42, 228-232.
37. Ogimoto, K. & Imai, S. (1981) *Atlas of Rumen Microbiology*. Japan Scientific Press, Tokyo, Japan.
38. Ohshima, S., Fukuma, Y., Suzuki, T., Funaba, M. & Abe, A. (1995). Validity of NRC method for estimating metabolizable energy value of laboratory dry canine diets. *Journal of Experimental Animal Science*, 44(1), 37-41.
39. Ralphs, H. & Olsen, J. D. (1987). *Alkaloids and Palatability of Poisonous Plants USDA*. United States Department of Agriculture Forest service, General Technique R- rp. INT-222: 68-83.
40. Rezik, M., Lassoued, N., Ben Salem, H. & Mahouachi, M. (2008). Effect of incorporating wasted date in the diet on reproductive traits and digestion of prolific D'man ewes. *Animal Feed Science and Technology*, 1(47), 193-203.
41. Russell, J. B., Connor, J. D. O., Fox, D. G., Van Soest, P. J. & Sniffen, C. J. (1992). A net carbohydrate and protein system for evaluating cattle diets: I. Ruminant fermentation. *Journal of Animal Science*, 70, 3551-3561.
42. Rihani, N., Garrett W.N. & Zinn, R.A. (1993). Effect of source of supplemental nitrogen on the utilization of citrus pulp-based diets by sheep. *Journal of Animal Science*, 71, 2310-2321
43. Salariniya, A., Fathi nasri, M. H., Farhangar, H. & Naeemipour yonesi, H. (2012). Effect of different levels of dietary fiber starting on feed intake, daily gain, feed efficiency and rumen parameters of Holstein dairy calves. *Iranian Journal of Animal Science Research*, 4(4), 323-334. (In Farsi)
44. Santra, A., Chaturvedi, O.H., TriPathi, M.K., Kumar, R. & Karim, S.A. (2003). Effect of dietary sodium bicarbonate supplementation on fermentation characteristics and ciliate protozoal population in rumen of lambs. *Small Ruminant Research*, 47, 203-212.
45. SAS. (2005). SAS User's Guide. SAS Institute Inc. Version 9.1, Cary NC, USA.
46. Shafie Naderi, A. (2004). Study of existent substances in Haloxylon aphyllum determine palatability. Institute of Iranian Animal Science. (In Farsi)
47. Shakeri, P., Riyasi, A., Alikhani, M., Ghorbani, G. H. & Fazaeli, C. (2011). Effects of feeding Pistachio crop silage on microbial protein synthesis and renal function in Holstein male calves fattening. *Research Journal of Animal Sciences*, 21(3), 7-16. (In Farsi)
48. Sinclair, L. A., Garnsworthy, P. C., Newbold, J. R. & Buttery, P. J. (1993). Effect of synchronizing the rate of dietary energy and nitrogen release on rumen fermentation and microbial protein synthesis in the sheep. *Journal of Agricultural Science*, 120, 251-263.
49. Taghizadeh, A., Hatami, M., Moghadam, G. A., Tahmasbi, A. M., Janmohamadi, H., Pirani N. and Noori, R. (2010). The effect of treated corn silage using urea and formaldehyde on rumen ecosystem and blood metabolites in sheep. *Journal Animal and Veterinary Advances*, 6(2), 220-222.
50. Tahmoresbpoer, M.M. & Tahmasbi, A. (2007). *Evaluation of Livestock and Poultry*. Ferdowsi University of Mashhad Press. 166-173. (In Farsi)
51. Umana, R. C., Staples, R., Bates, D. B., Wilcox, C. J. & Mahanna, W. C. (1991). Effects of a microbial inoculant and (or) sugar cane molasses on the fermentation, aerobic stability and digestibility of bermudagrass ensiled at two molasses on the fermentation, aerobic stability and digestibility of bermudagrass ensiled at two moisture contents. *Journal of Animal Science*, 69, 4588-4601.
52. VakilFaraji, Y., Jaafari Khorshidi, K. & Zahedifar, M. (2002). Investigate the effect of different levels of concentrate in the diet on the rate of microbial protein synthesis in rumen Buffalo native province. *Journal of Veterinary Medicine, Islamic Azad University*. (In Farsi)

53. Van Soest, P. J. (1994). *Nutritional Ecology of the Ruminant*. Cornell University Press, Ithaca, NY.
54. Williams, A. G. & Coleman, G.S. (1988). *The Rumen Protozoa*. Pages 77-128 in P. N. Hosbon, ed. The rumen microbial ecosystem. Elsevier Science Publishing Co. Inc., New York, NY.
55. Yahaya, M. S., Kawai, M. & Takahashi, J. (2002). The effects of different moisture content and ensiling time on silo degradation of structural carbohydrate of orchardgrass. *Asian-Austral Journal. Animal Science*, 15, 213-217.
56. Yassin, E. L., Fontenot, J. P. & Chester, H. (1991). Fermentation characteristics and nutritional value of ruminal contents and blood ensiled with untreated or sodium hydroxide treated wheat straw. *Journal of Animal Science*, 69, 1751-1759.
57. Ziaei, N. (2010). The effect of dietary *Alhagi* (camel grass) ensiled with different levels of low quality Date-Palm on apparent nutrient digestion coefficients in Kermani sheep. *Research Journal Biological Sciences (RJBS)*, 5(4), 314-317.